

**تحلیلی در معماری بومی با تأکید بر روش زندگی ساکنان به منظور ارتقاء همگنی ادراکی در محیط انسان ساخت بومی
(نمونه مورد پژوهش: بافت قدیم بوشهر)**

محمد علی رحیمی^۱، باقر کریمی^۲

چکیده

معماری بومی با رویکردهای متفاوتی مورد مطالعه قرار گرفته است. پژوهش حاضر با رویکردی مسئله محور به معماری بومی در مقیاس میانه (محل) به منظور ارتقاء همگنی ذهنی و ادراکی مخاطبان از محیط انسان ساخت بومی می پردازد. در ابتدا مفاهیم و روش های مطالعه معماری بومی مورد ارزیابی قرار گرفته و در ادامه مفاهیم روش زندگی انسان با وجوه آشکار و پنهان خود به عنوان مهمترین متغیر همگنی ادراکی بررسی شدند. برای تبیین پدیده همگنی ادراکی و ذهنی مخاطبان از محیط مصنوع، چهارچوب نظری تحقیق بر اساس ارتباط بین محیط انسان ساخت بومی به مثابه سیستم استقرار فعالیت و روش زندگی انسانی با بهره گیری از نظریات آموس راپاپورت و دیگر متخصصین و تایید ۱۵ متخصص دانشگاهی، تدوین و نتایج آن مورد مذاقه قرار گرفت. با تکیه بر روشی کیفی با رویکردی توصیفی و تحلیلی، مفاهیم و فاکتورهای نظری تبیین و با انتخاب هدفمند معماری بافت بومی شهر بوشهر به عنوان نمونه موردی، مفاهیم مذکور مورد بررسی قرار گرفتند. برای این منظور به پژوهش های انجام گرفته در این زمینه (مطالعات کتابخانه ای و اینترنتی شامل کتب، مستندات، مقالات و تحقیقات سایر پژوهشگران داخلی و خارجی) مراجعه گردید. از نتایج ارتقاء همگنی ادراکی در محیط، افزایش پیش بینی پذیری فردی و کاهش فشارهای روانی، تقویت مکانیسم های دفاعی و روانشناختی و فرهنگی و... وضوح هویت مکانی، افزایش امکان خود کنترلی، بهره گیری از قوانین و کنترل های غیر رسمی نسبت به قوانین رسمی، مشارکت و برقراری ارتباط نزدیک، انعطاف پذیری، حمایت های متقابل در زمان تغییرات فرهنگی، کاهش فشارهای محیطی، گروه های فرهنگی، رضایتمندی سکونتی گروه های مهاجر می باشد.

واژگان کلیدی: معماری بومی، روش زندگی، همگنی ادراکی، بافت قدیم بوشهر.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۰/۲۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۹/۳۰

^۱ دانشجوی دکتری معماری، گروه معماری، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران (Email: saeedrahimi@hotmail.com)

^۲ استادیار گروه معماری، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران (نویسنده مسئول) (Email: iaub.arch2019@gmail.com)

مقدمه

معماری چیزی بیشتر از یک سرپناه است، جایست که مردم در آن جای می‌گیرند، کار می‌کنند، عبادت می‌کنند، به ارتباطات اجتماعی می‌پردازند، و در آن مراسم‌های اجتماعی و مذهبی خود را به جا می‌آورند. در واقع، معماری می‌تواند به عنوان یک جزء اصلی از ساختارهای اجتماعی تلقی شود. گرایش به دگرگونی در ذات جامعه انسانی، تنها محدود به اجتماعات خاص نیست بلکه معماری و شهرها هم از تغییرات حاصل از این دگرگونی تاثیر می‌پذیرند. اما این تغییرات منجر به انفصال کنونی روش زندگی انسان، طبیعت و محیط مصنوع در بیشتر جوامع شده و نوعی ناسازگاری یا ناهمگنی ادراکی در مخاطبان را به وجود آورده است. در گذشته توجه و احترام به طبیعت و سرشت انسان، تعامل مناسب میان شیوه زندگی و معماری بومی و محلی را ممکن ساخته بود. بافت‌های قدیمی و سکونتگاه‌های بومی همواره الگوی تولید بوده و از اهمیت اقتصادی و اجتماعی زیادی برخوردار بودند. این روند در دوران معاصر دچار چالش جدی شده است. برای انسان مدرن و به ویژه پس از ورود به دنیای صنعتی نگرشی چند پاره و تکه تکه در رابطه معماری و روش زندگی پدید آمد. تحولات مدرنیته در عین ایجاد تغییرات گسترده در سبک زندگی مردم، موجب تعارضات گسترده با سنت شده است که در امور عینی تر و فیزیکی مانند معماری، این موضوع بیشتر نمایان است. با توسعه امکانات و خدمات رفاهی، تغییراتی نیز در روش زندگی مردم، ساختار و شکل کالبد متناسب با آن دستخوش تغییر و تحول شد. ورود تکنولوژی، افزایش میزان جمعیت به دنبال رعایت مسائل بهداشتی و فیزیکی، تغییر نظام خانواده از گسترده و پدرسالار به هسته‌ای و تک خانواده، مهاجرت، اجرای طرح‌های جامع شهری، غلبه فرهنگ و الگوی زندگی شهرنشینی مدرن از عوامل تغییر در سکونتگاه‌های بومی هستند. انسان امروز تنها به بهره‌جویی از منابع و سلطه‌جویی خود بر محیط طبیعی اندیشیده که بدین معنا، ارزش‌های ماهوی رابطه زندگی انسان و محیط طبیعی و محیط انسان ساخت به زوال گراییده و هستی وجود انسانی را متأثر ساخته است (Flamaki, 2005: 36).

ادبیات تحقیق

در اواخر دهه ۱۹۶۰، مطالعات معماری بومی در بستر تاریخی و فرهنگی مورد تاکید قرار گرفت. مهمترین تحقیقات معماری بومی مبتنی بر شیوه زندگی و فرهنگ جامعه در انتشار دو کتاب "سرپناه و جامعه توسط پل الیور و فرهنگ و شکل خانه توسط آموس راپوپورت در سال ۱۹۶۹" به انجام رسید. برنت برولین و جان زایس در سال ۱۹۷۰ در مقاله "تحقیقات اجتماعی و طراحی در تولید مسکن انبوه" بر این باور بودند که تنها با بررسی آداب و رسوم و فرهنگ رفتاری یک جامعه و رصد کردن نظام‌های فعالیتی و رفتاری مردم می‌توان صورت‌های جدیدی از فضاها را برای زندگی آنها ارائه داد (Brolin & Zeisd, 1970). پل الیور در سال ۱۹۸۷ در کتاب "سکونتگاه‌ها: مسکن در سراسر جهان" به معماری بومی، فرهنگ گذشته، شیوه زندگی و فن‌آوری مناطق می‌پردازد و ارتباط آنان را مورد بررسی قرار می‌دهد (Oliver, 1987). سیمون برونر در سال ۲۰۰۶ در مقاله "سنت ساختمان‌سازی: بازبینی و اعتبار در بوم" بیان می‌کند که ساخت و ساز بومی در ارتباط با فرد و جامعه، همراه با بازبینی و اعتبار برای درک بهتر محیط زیست است (Bronner, 2006). رودریک لارنس در سال ۲۰۰۶ در مقاله‌ای با عنوان "یادگیری از بوم: اصول اساسی برای حفظ زیستگاه‌های انسانی"، مکان بومی را پایدار و انتقال یافته توسط مکانیسم‌های فرهنگی از یک نسل به نسل دیگر می‌داند (Lawrence, 2006). اسکویت و ولینگا در سال ۲۰۰۶ در کتاب "معماری بومی در قرن بیست و یکم" به صراحت استدلال می‌کنند که بررسی ماهیت فرایند سرشت سنت باید به ویژه روی مسائل مربوط به خلاقیت، نوآوری، اقتدار، انتخاب و پذیرش اجتماعی در معماری بومی، به ویژه برای سنت‌ها قابل بحث باشد و از نسلی به نسل دیگر قابل مذاکره و تفسیر دوباره باشند (Asquith & Vellinga, 2006). شینر و کسپر در سال ۲۰۰۳ در مقاله "سبک‌های زندگی" انتخاب مکان سکونت و جابه‌جایی روزانه با رویکرد سبک زندگی در محیط برنامه‌ریزی و جابه‌جایی مکانی، به ارائه روشی مفهومی و میان‌رشته‌ای پرداخته‌اند (Scheiner & Kasper, 2003). واکر و لی در سال ۲۰۰۷ در مقاله "سبک زندگی پنهان و تصمیم درباره محل سکونت" به چگونگی تاثیر سبک زندگی بر تصمیم‌گیری در مورد محل سکونت تمرکز کرده‌اند (Walker & Li, 2007). فاضلی در سال ۱۳۸۷ در مقاله "مدرنیته و

مسکن" با رویکردی مردم نگارانه به مفهوم خانه، سبک زندگی روستایی و تحولات امروزی آن پرداخته و با ارائه تبیینی واژه شناسانه از مفهوم سبک زندگی، به بررسی ابعاد مفهومی آن در حوزه علوم اجتماعی پرداخته است (Fazeli, 2003). شصتی و فلماکی در سال ۱۳۹۳ در مقاله "رابطه میان سبک زندگی و مسکن ایرانی (با تکیه بر نظریه جامعه کوتاه مدت و نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایران)" نسبت میان مشخصه‌های سبک زندگی در ایران و شکل محل سکونت را تبیین و بیان می‌کنند که نه همیشه، اما در شمار قابل توجهی از موارد، مسئله عدم هماهنگی، عدم همگونی و آشفتگی در فردیت و سبک زندگی‌ای که ریشه در خاستگاه تاریخی و اجتماعی دارد، در شکل و کالبد محل سکونت نیز مشهود است (Shasti & Flamaki, 2014). پژوهش حاضر با رویکردی مسئله محور به معماری بومی، همگنی ذهنی مخاطبان را در محیط مصنوع بررسی کرده و به تغییرات کالبدی و شیوه زندگی مردم در محیطی نمونه (بافت قدیم بوشهر) می‌پردازد. با کوششی هدفمند، عوامل مؤثر بر همگنی ادراک شده در گذشته و عدم همگنی و سازگاری امروز توسط ساکنان شناسایی شده تا از این طریق بستر لازم را برای تصمیم‌گیری متناسب برای زنده نگه داشتن بافت و حضورپذیری مردم مهیا شود.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر ماهیت و هدف (از این نظر که منجر به گسترش و توسعه ادبیات موجود می‌شود) از نوع کاربردی- توسعه‌ای می‌باشد. نتایج آن تبیین علل همگنی یا ناهمگنی ادراک شده توسط ساکنان محیطی از بافت قدیم بوشهر است. دریافت بهتر این مفاهیم می‌تواند رهیافتی جهت حفظ و توسعه معماری بومی بافت و تحقق پایداری محیطی باشد. سوالات این پژوهش به شرح زیر می‌باشد:

- ارتباط روش زندگی انسان و معماری بومی و محلی به مثابه سیستم استقرار فعالیت چگونه است؟
 - همگنی یا ناهمگنی محیط چگونه در حفظ و توسعه معماری بومی بافت قدیم بوشهر و حضورپذیری مردم اثرگذار است؟
- در این تحقیق با بررسی مفاهیم و مؤلفه‌های سیستم‌های فعالیت و استقرار آنها در معماری بومی و محلی به مثابه محیط انسان ساخت و همچنین بررسی روش زندگی انسان در ساخت فرهنگی به مطالعه وجوه همگنی یا ناهمگنی دریافت شده توسط مخاطبان پرداخته شده است. بدین منظور ارتباط دو سویه روش زندگی و معماری بومی و محلی، پس از بررسی مفاهیم و تعاریف هر پدیده، مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به ماهیت مسئله که به کشف و وجوه پدیده‌ها ارتباط دارد از روش تحقیق کیفی با رویکردی تحلیلی- توصیفی و با تکیه بر استدلال منطقی استفاده گردید. برای این منظور به پژوهش‌های انجام گرفته در این زمینه (مطالعات کتابخانه‌ای و اینترنتی شامل کتب، مستندات، مقالات و تحقیقات سایر پژوهشگران داخلی و خارجی) مراجعه گردید. چهارچوب نظری در سه مرحله با اصلاحات مفاهیم به تایید ۱۵ خبره دانشگاهی رسیده است. بافت قدیم و بومی بوشهر، به عنوان نمونه‌ای موردی برای ارائه شواهد ملموس مورد بررسی قرار گرفته است. دلایل این انتخاب، استقبال یا عدم استقبال مردم در پی تغییرات روش زندگی از این بافت در گذر زمان است. شیوه زندگی و معیشت ساکنین این منطقه مبتنی بر وابستگی به دریا (تجارت و ماهیگیری) و در میزان پایین تری خدمات، صنعت و کشاورزی است. در این نوشتار به منظور انجام تحقیق، با رویکردی مسئله محور، همگنی یا عدم همگنی متأثر از روش زندگی در محیط ساخته شده بومی (معماری بومی) مورد بحث قرار گرفته و شیوه انتظام فضایی و استقرار فعالیتی در بافت قدیم بوشهر در بستر زمان تبیین و تحلیل شده است.

چارچوب نظری

تعاریف و مفاهیم و مطالعه معماری بومی

گفتگو درباره معماری بومی، سابقه چندانی ندارد، شاید بیش از نیم قرن نیست که به صورت، نوشتاری در این باب به محصولات قابل توجه دسترسی پیدا کرده می‌توانیم به اتکای یافته‌های دیگران و آگاهی‌هایی که در این باره برای عموم فراهم آمد به تعریف پیچیدگی‌ها و مشخصه‌های آن پردازیم (Flamaki, 2005: 10). در این رابطه اندیشمندان و صاحب‌نظران از دیدگاه‌های مختلف

به تعریف معماری بومی پرداخته و به بیان ویژگی‌های آن می‌پردازند (جدول ۱). روش‌های مطالعه و تحلیل معماری بومی در طول تاریخ از دیدگاه‌های مختلفی بیان شده و مورد توجه قرار گرفته‌است. پل اولیور (۱۹۹۷) در کتاب دایره المعارف معماری بومی، روش‌های مطالعه معماری بومی را به سه دسته تقسیم می‌کند:

الف- رویکردی تک رشته‌ای و بین رشته‌ای به معماری بومی: مانند رویکرد زیبایی‌شناسی، انسان‌شناسی، قومی، جغرافیایی و... همه این رویکردها را می‌توان با مفاهیم خاص خود انجام داد و یا با هم ترکیب و مفهومی‌تر (بین‌رشته‌ای) تبیین کرد. این رویکردها را می‌توان با نگاهی روشمند و ایدئولوژیک دنبال کرد (نگاه مارکسیستی، فمینیستی، مذهبی و...).

ب- مطالعه مبتنی بر گونه‌شناسی: با توصیف همه ویژگی‌ها (فرم‌ها، روابط فضایی یا ساختاری و...) تبیین می‌شود.

ج- برنسیکل در سال ۱۹۸۸ در کتاب "راهنمای تصویری معماری" می‌نویسد که مطالعه معماری بومی در پنج مرحله ممکن است. هر یک از مراحل می‌تواند بر اساس الزامات مورد استفاده قرار گیرد. مرحله اول مطالعه کلی معماری بومی است که می‌تواند با مطالعه یک منطقه یا موضوع مورد نظر (کارهای میدانی و کتابخانه یا اسنادی) انجام شود. مرحله دوم ثبت و مستند نگاری گسترده است که با هدف کمک به جمع‌آوری سریع اطلاعات بنای مورد نظر در محیط با هدف کم کردن اثرات ذهنی می‌پردازد. مرحله سوم ثبت و مستند نگاری متمرکز در طول فرآیند مستندنگاری گسترده است که بر برخی از ساختمان‌های مهم برای مطالعه از طریق نقشه‌ها می‌پردازد. مرحله چهارم بررسی دقیق اسناد مربوط به ساختمان‌ها و صاحبان آنها، برای بررسی برخی از مسائل پنهان است که در ماندگاری فیزیکی ساختمان‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. مرحله پنجم مستند نگاری همراه با تخریب است که در این مرحله تکنیک‌های سنگ تراشی، ترکیبات چوبی، جزئیات گچ، صنایع دستی و غیره را ضبط می‌کنند (Oliver, 1997). درنگرش‌های دیگر به معماری بومی می‌توان به دیدگاه هویت نمادین و سمبلیک از گذشته و تبیین الگوهای اصیل و بی‌زمان که ریشه در هویت و مخالفت در برابر معماری وارداتی دارد، اشاره کرد (Oliver, 1998: 12-14). در نگاه مدرنیستی به معماری بومی، توجه به عقلانیت و پاسخی منطقی به عملکرد (فعالیت‌های انسانی)، ویژگی‌های اقلیمی، طبیعی، زیبایی‌شناختی، مصالح محلی و روش ساخت مطرح می‌گردد. این نگاه بیشتر به پاسخگو به نیازهای انسانی است. در منظر دیگر بیشتر کیفیت‌های حسی و تجربی مورد توجه قرار گرفته و جنبه خردگرایی صرف معماران مدرن مورد نقد واقع می‌شود. این نگاه با برگزاری نمایشگاه معماری رودوفسکی در سال ۱۹۶۴ تقویت و منجر به شکستن مفهوم معماری آن زمان و گسترش محدوده مطالعات معماری شد. پس از آن، تمایل به مستندسازی، طبقه‌بندی و نامگذاری تبدیل به یک هدف اصلی برای مطالعه معماری بومی گردید. این مطالعات نشان می‌دهد تنوع فرهنگی زیادی در بیان معماری بومی وجود دارد با این حال، این رویکرد (نگاه گونه‌شناسی و شکلی) به تنهایی نمی‌توانست چرایی و چگونگی این تنوع را پاسخ دهد (Li, 2013: 40). دیدگاه دیگر با نگاهی مسئله محور به مطالعات معماری بومی می‌نگرد. با این نگرش با تمرکز بر حل مسئله با تئوری‌های توصیفی به صورتی مفهومی‌تر و عمیق‌تر به موضوع می‌پردازد. در این پژوهش با رویکردی مسئله محور به دریافت ادراکی همگنی و یا عدم همگنی معماری بومی و روش زندگی پرداخته شده است.

جدول (۱): مفاهیم و تعاریف معماری بومی از منظر صاحب‌نظران

صاحب‌نظران	تعاریف
الیور (Oliver)	از درون جوامع رشد می‌کند طی زمان خود را با شرایط اجتماعی، اقلیمی و فناوری سازگاری سازد و تکامل می‌یابد و با ارزش‌ها، اقتصاد و شیوه‌های زندگی سازگار می‌باشند. معماری بومی، معماری توسط مردم و نه برای مردم است (Nourmohammadi, 2009: 19).
راپوپورت (Rapoport)	تجلی آنی ارزش‌های در حال تغییر و نیز تصویر خانه و جهان بینی و شیوه زندگی است و به جای تسلط بر طبیعت سعی در ایجاد تعادل با آن را دارد و این عامل را عامل برتری آن بر معماری‌های صاحب سبک می‌داند (Rapoport, 2009: 26).

ایوار هلم (Ivar Holm)	به طیفی از شیوه های ساخت و ساز اطلاق می شود که در آنها با استفاده از مواد و مصالح، دانش، نیروی کار و سنت های محلی به نیازها و خواسته های بومیان پاسخ داده می شود و در گذر زمان و پا به پای فرهنگ تکامل می یابد (Holm, 2006).
برونو زووی (Bruno Zevi)	اشیاء و احساس ها، لحظه ها و دریافت های آدمی از عالم هستی مدام دگرگون می شوند. اما آدمی زاد با تدوین و بنای ظرفی بنام معماری بومی، برای آنها خواستار ماندگاری نسبی و پذیرای ثبات می شود (Oliver, 1997).
محمد منصور فلامکی	مجموعه واحدهای معماری- شهری که در سرزمین گرد هم آمده اند و با هماهنگی هایی که در زمینه آنها پدیدار است، سری اصلی و اساسی را در بر دارد، به هماهنگی مبتنی بر تفاوت، تشخیص مبتنی بر ضابطه ها، یگانگی زاده از احترام متقابل یا برخوردار از رفتارهای محیطی مبتنی بر آزادی های مشروط از قراردادهای اجتماعی ضمنی، قراردادهای نانوشته ولی زنده (Falamaki, 2005: 17).
بلوچی (Belluschi)	معماری بومی، هنری است که توسط تعداد اندکی از افراد متخصص و با برنامه تدوین شده ساخته نشده است، بلکه در ادامه فعالیت تمامی مردمان دارای تجربه (میراث) پیشینه یکسان و در دامنه محدودی از تجربه توسط افراد عادی شکل گرفته است (Rudofsky, 1965: 58).
برونسکیل (Brunskill)	ساختمان طراحی شده توسط یک غیر متخصص بدون هیچ گونه آموزش، که توسط یک سری از قراردادهای برآمده از محلیت، کمی بذل توجه به آنچه شاید مد روز باشد. کارکرد ساختمان و مصالح محلی فاکتورهای مهمی هستند (Brunskill, 2000: 27).
رودوفسکی (Rudofsky)	معماری بومی به دایره مد وارد نمی شود، بلکه یک سنت پابرجا و تغییرناپذیر و به سمت تکامل حرکت می کند. به عبارتی بومی گرایی نیازمند نوعی رابطه و سازگاری فرم های ساختمانی با محیط اقلیمی، اکولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی است (Rudofsky, 1977).
اسکوئیت و ولینگا (Asquith & Marcel)	اصطلاح معماری بومی را برخی نویسندگان، به عنوان معماری غیرفرمال که توسط مهاجران و غیر بومیان طراحی و ساخته می شوند و نه افراد بومی، اشاره می کنند (Asquith & Marcel, 2006).
فتحی (Fathi)	هر ملتی خطوط و فرم های دلخواه خویش را که به سان زبان، عادات و رسوم محلی اش ویژگی خاص دارد نمایان کرده است. فرم ها و عناصر ویژه معماری بومی میوه شگفت انگیز وحدت میان نیاز مردم با مقتضیات محیط بود (Fathi, 2003: 59).
آلپاگونوولو (Alpago Novello)	اگر سنت معماری یک سرزمین به منزله زبان مشترک مردمان آن سرزمین در ساخت محیط مصنوع فرض کنیم، آنگاه معماری بومی را میتوان لهجه های مختلف آن زبان به شمار آورد که مشخص کننده هویت فردی و فرهنگی است (Alpago Novello, 2005: 26).
الکساندر (Alexander)	با پیوند مفهومی با طبیعت، کیفیتی بی زمان می یابد. در جوامع بومی، سازگاری میان مردم و بناها عمیق است (Alexander, 2012: 200).
سوزان گارفینکل (Susan Garfinkel)	ظهور معماری بومی با مفاهیم مشترکی مانند استفاده و کاربرد است. معماری بومی به عنوان فرآیندی تعریف شود که دربرگیرنده ی هویتی است که بیشتر از اینکه روی چستی تأکید داشته باشد، به چگونگی مفاهیم توجه دارد (Hourigan, 2015: 25).
هنری گلاسی (Glassie Henry)	در صورتی که به عنوان محیط مصنوع تصور شود، آن را میتوان در ارتباط با مکان (محتوا و زمینه) مشاهده کرد، اما این زمینه ممکن است تنها از طریق کاوش موازی توسعه در گذر زمان بعنوان تکامل یک فرهنگ مادی محقق شود (Upton, 1983: 271).
رابرت استرن (Robert Stern)	معماری ای که از مصالح محلی ساخته می شود و هم خو با بوم است و راه حل آسانی برای مسایل محیطی می دهد. معماری بومی یک معماری جاودانه و ابدی است و این معماری با تمایل به آرمان گرایی به سوی یک گونه کامل حرکت می کند (Seifter, etal, 2015).
غلامحسین معماریان	معماری بومی از یک فرهنگ مشخص محلی سخن می گوید. فرهنگی که به دست مردم همان محل شکل می گیرد، رشد می کند و در رویدادهای سخت نیز تحت تأثیر قرار می گیرد اما به وسیله همان مردم با فرهنگ بومی سازگاری می یابد (Memarian, 2007: 182).
استدمن (Steadman)	معماری بومی حتی در دنیای کنونی، در بدترین شرایط اقلیمی، پاسخگوی نیازهای انسان است، حال آنکه معماری مدرن شده، حتی در نواحی معتدل آب و هوایی برای تنظیم شرایط محیطی از خود ناکارآمدی نشان می دهد (Steadman, 2008: 166).
مالگریو (Mallgrave)	نوعی معماری اجتماعی با اصول نهفته در ناخود آگاه فرهنگی جامعه است. معماری بومی یک مرحله اولیه تاریخی برای رسیدن به پله های بعدی معماری بوده که پس از گذشتن از آن، دیگر بصراحت مورد ارجاع نبوده است (Mallgrave, 2005).

بدون پیش زمینه نظری و ادعای زیبایی‌شناختی با تطابق با منطقه و اقلیم و اقتصاد توسعه پیدا می‌کند (Baker, 1996:15).	بیکر (Baker)
به‌گوش‌ها و زبان‌های بومی یک کشور ارجاع می‌دهد که معمولاً اصل و ریشه آن ناشناخته هستند و مواد و مصالح محلی و قرارگاه‌ها (محیط‌های زندگی) بومی و طبیعت و آب و هوا و نیازهای ویژه منطقه‌ای و محلی در ساخت آنها موثر است (Porter, 2004: 203).	پورتر (Porter)
از روش‌های طراحی و تولیدی مردم عادی، برخاسته از طبیعت و فرهنگ و هم‌خو با مردم و همسو با طبیعت است (Allsopp, 1977: 8).	آلسوپ (Allsopp)

مفاهیم و تعاریف روش (سبک) زندگی

سبک زندگی در زبان آلمانی Lebensstil و در زبان انگلیسی در گذشته در شکل Life Style و Style of Living و امروزه بیشتر به صورت Lifestyle استفاده شده است (مه‌دوی کنی، ۱۳۹۰: ۴۶). معنای آن در لغت‌نامه‌ها روش نوعی زندگی فرد، گروه یا فرهنگ و روش خاصی از زندگی یک شخص یا گروه است (Oxford Dic, 1987; Webster Dic, 2004). ادبیات جامعه‌شناسی از مفهوم سبک زندگی دو برداشت و مفهوم‌سازی وجود دارد، یکی مربوط به دهه ۱۹۲۰، که معرف ثروت و موقعیت اجتماعی افراد و غالباً به عنوان شاخص تعیین طبقه اجتماعی به کار رفته است و دوم به عنوان شکل اجتماعی نوینی که تنها در متن تغییرات مدرنیته و رشد فرهنگ مصرف‌گرایی معنا می‌یابد (Lash, & Urry 1987; Giddens, 2013; Bourdieu, 1984) سوبل که شاید مفسرترین متن درباره تعریف روش زندگی را نوشته؛ معتقد است که تقریباً هیچ توافق تجربی یا مفهومی درباره اینکه چه چیز سازنده روش زندگی است وجود ندارد (Fazeli, 2003: 67). صاحب‌نظران و متخصصان بسیاری در ارتباط با شیوه زندگی نظراتی را بیان کرده‌اند. جدول ۲ تنوع سبک‌های زندگی، تأثیر موقعیت اجتماعی افراد بر گزینش و دسترسی آن‌ها به سبک‌های زندگی، ایجاد بازتعریف هویت اجتماعی، جایگزینی سبک زندگی به جای طبقه اجتماعی در فرایند شکل دادن به هویت، عاملیت افراد در گزینش و تغییر سبک‌های زندگی (انتخابی بودن سبک زندگی) در کلیه مفاهیم و تعاریف قابل دریافت است. شیوه زندگی به بیانی کاربردی‌تر در محیط، نتیجه انتخاب‌هایی است که در ارتباط با چگونگی تخصیص دادن منابع صورت می‌پذیرد. چگونگی بیان انتخاب‌ها در تجلی آن در بستر زندگی از اهمیت برخوردار است. راپاپورت بر اهمیت معانی در نظر استفاده کنندگان تأکید می‌ورزیده و در رابطه با محیط‌های هرروزه زندگی دارای اعتبار می‌داند. علاوه بر این بر در نظر داشتن فعالیت‌ها به عنوان عینی‌ترین جنبه‌های شیوه زندگی و نیاز به تحلیل آنها در تحقیقات تأکید می‌ورزد (Rapoport, 2012).

جدول (۲): مفاهیم و تعاریف روش زندگی از منظر صاحب‌نظران

صاحب‌نظران	تعریف	مؤلفه‌های روش زندگی
آدلر (Adler)	زندگی فردی که فرآیندهای عمومی زندگی ذیل آن قرار دارند (Mahdavi kani, 2008: 53).	فرآیندها: رفتار، افکار، احساسات فرد و حرکت به سوی هدف
کلاکسون (Clockhon)	مجموعه‌ها یا الگوهای خودآگاه و دقیقاً توسعه‌یافته ترجیحات فردی در رفتار شخصی مصرف‌کنند (Mahdavi kani, 2007: 206).	الگوی خودآگاه ترجیحات فردی: نحوه استفاده از منابع فرهنگی، تفریحی، ورزشی و نحوه بازی کردن و لباس پوشیدن و..
لسلی (Leslie)	آنچه یک فرد دارد، نیست؛ بلکه چگونگی نمایش آن‌ها (الگوهای مصرف و قدرت بدست آمده) توسط فرد است (Lesli, etal, 1994: 368).	دارایی‌ها و الگوهای مصرف: اعم از لباس، طرز حرکات، سلیقه (تجهیز خانه، گذران اوقات فراغت و ..) و آداب معاشرت و..
بورديو (Bourdieu)	فعالیت‌های از محصول نظام‌مند عادت واره‌ها است و بیشتر جنبه عینی و به‌صورت نمادین به فرد هویت می‌بخشد (Bourdieu, 1984: 285).	فعالیت نظام‌مند (متمايز و متمرکزکننده) و دارایی‌ها: (مانند ورزش‌ها، بازی‌ها و ...)، نحوه استفاده از زبان و...
زیمل (Simmel)	تجسم تلاش انسان و فردیت در فرهنگ عینی و شناساندن آن به دیگران (Simmel, 1990: 314).	تجسم تلاش: پوشاک، نوع مسکن، معماری، وسیله نقلیه و ..

ولبن (Veblen)	تجلی مکانیسم روحی، عادات فکری و معرفت فرد (Veblen, 2007).	الگوی رفتاری و تجلی رفتاری و طرز زندگی
گیدنز (Giddens)	مجموعه‌ای از عملکردها که فرد آن‌ها را به کار گرفته و هویت شخصی خود برگزیده را برابر دیگران متجسم می‌سازند (Giddens, 2013).	مجموعه‌ای از عملکردها برای تامین نیاز و هویت
مک‌کی (Mackey)	ارزش‌های مشترک و ظهور آن با رفتارها: (Mckee, 1969: 81).	رسم‌ها، ارزش‌ها و باورها
سویل (Sobel)	رفتارهای معنی‌دار تعریف شده از سوی افراد: (Sobel, 1981: 31).	الگوی رفتاری و تجلی رفتاری و طرز زندگی
لیزر (Lazer)	طرز مشخص زندگی کردن گروهی از مردم (Uth, 1996: 7).	الگوی رفتاری و تجلی رفتاری و طرز زندگی
چنی (Chaney)	الگوهایی از کنش که ممیز افراد از یکدیگرند (Chaney, 2002: 4).	الگویی از کنش
ویر (Weber)	ارزش‌های مشترکی که به گروه، احساس هویت جمعی می‌بخشد (Mahdavi kani, 2007: 206).	رسم‌ها، ارزش‌ها و باورها- الگوی رفتاری و تجلی رفتاری و طرز زندگی
ونزل (Wenzel)	الگوهای رفتاری که از طریق فرایندهای اجتماعی تکامل می‌یابند (Hendry, 2002: 232).	الگوی رفتاری و تجلی رفتاری و طرز زندگی

معماری بومی (محلی) به مثابه سیستم استقرار فعالیت و روش زندگی انسانی

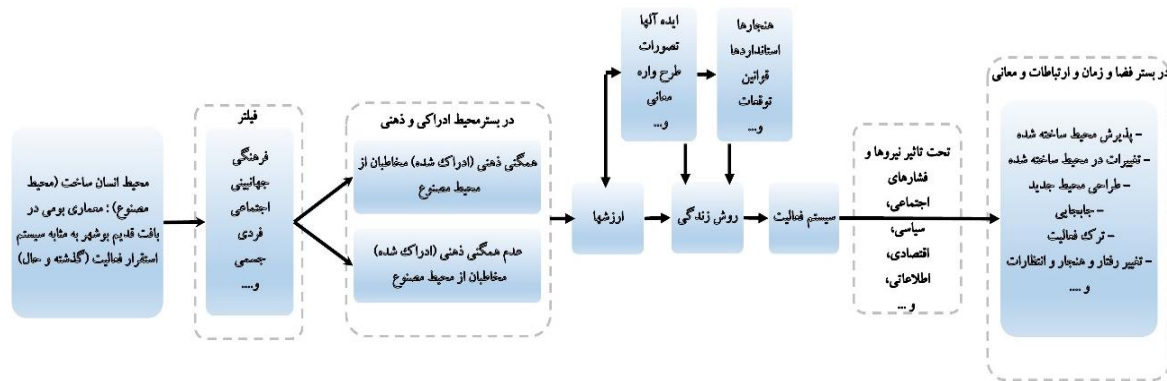
در معماری شهرها و روستاها سیستمی از فعالیت اتفاق می‌افتد که تحت عنوان سیستم استقرار نامیده می‌شود (فعالیت‌های مشابهی که فرد یا گروه‌ها مشخص می‌کنند که کجا اتفاق بیفتد). این سامانه از طریق عناصر خود، رفتار را هدایت و روش زندگی را شکل می‌دهند. ساکنین آنها را انتخاب و اصلاح کرده و به دنبال تحقق تصورات و زندگی ایده‌آل خود که فرهنگی نیز می‌باشند، هستند. استقرارها نمی‌توانند به صورت مجرد مورد بررسی قرار بگیرند، بلکه بر روی یگدیگر اثر می‌گذارند و تکامل می‌یابند و از طریق مسیرهای پیچیده در فضا، در قالب مجاورت‌ها، ارتباط‌ها، جدایی‌ها، محدوده‌ها و زمان، در قالب نظم و توالی به هم مرتبط، ارزیابی می‌شوند. مثلاً مسکن بومی می‌تواند یک سیستم استقرار باشد که بخشی از یک سیستم بزرگتر است. وقتی مردم آن را انتخاب می‌کنند، فقط خانه انتخاب نمی‌کنند بلکه محوطه، سایت، کوچه، محله و محوطه بافت و شهر را می‌پسندند. در سیستم استقرار فعالیت، رفتار در حال گذر (و منظم) و قابل پیش‌بینی اتفاق می‌افتد. محدوده‌های محیطی آن و اینکه چگونه ساخته و توسط چه کسی تأثیر می‌پذیرد و مانند آن، همراه با فرهنگ و ارزش‌های متأثر از آن تغییر کرده و بنابراین از نظر فرهنگی متغیر هستند. ارزش‌های برآمده از فرهنگ و جهان‌بینی (اصول هدایتگر رفتارها) موجب شکل‌گیری تصورات و معانی و انگارها و به دنبال آن هنجارها و استانداردها و قوانین که به بیان راپورت مؤلفه‌های اساسی روش زندگی در محیط ساخته شده هستند، می‌شود (Rapport, 2012). عادت‌واره‌ها، تصاویر ذهنی و ایده‌آل‌ها طبق تعریف بوردیو، در هر زمان در ارتباط با ساختارهایی ساخته می‌شود که توسط تجارب قبلی شکل گرفته و مبین منش، خصلت و رفتار فردی و مبین شکلی از زندگی و نوعی فضای اجتماعی است که در مجموعه‌ای از رسوم، ارزش‌ها و نهادهای جمعی عینیت یافته است (Bourdieu, 2001: 151). به باور وی معنی فضای عادت‌واره در این نکته مستتر است که هر فضای جغرافیایی به غیر از ظاهر فیزیکی خود، گواه و معرف ارزش‌ها، هنجارها و یا به عبارتی مجموعه فرهنگی و دارای هویت است. در واقع هر منطقه جغرافیایی ارزش‌ها، هنجارها و آداب و رسوم را داراست که به صورت نهادینه شده در زندگی روزمره افراد (شیوه زندگی) آن جامعه قابل مشاهده است. قوانین، هنجارها، استانداردها رفتار را هدایت کرده و نقش مهمی در روش زندگی و سیستم‌های فعالیتی بازی می‌کنند. چگونگی کار استقرارها توسط این مفاهیم تعیین و توسط نشانه‌ها ابراز می‌شوند. سیستم فعالیت‌ها برآمده از روش زندگی است که در استقرار فیزیکی و زمانی مشخص با امکانات و چیدمانی مشخص مستقر می‌گردد. بنابراین ما دارای دو نوع فضا هستیم: فضای فیزیکی و فضای فرهنگی (Bourdieu, 2001: 32- 47-74). عناصر کالبدی (نشانه‌ها) نه تنها

دسته‌بندی‌های پایدار و قابل رؤیت فرهنگی را به وجود می‌آورند، بلکه دارای معنی نیز می‌باشند. بدین معنی که می‌توان آنها را هنگامی که با انگاره‌های ذهنی مردم تطابق داشته باشند کدگذاری نمود و محیطی همگن را ادراک کرد. در بافت‌های قدیمی، بومی و در جوامع سنتی برای دریافت معانی، با قوانین بسیار روشن، نشانه‌های بسیار جزئی و حتی فقط دانش و آگاهای کافی است. اما امروز نشانه‌های شفاف و بسیار قوی لازم و ضروری هستند، تا مؤثر واقع شوند (Rapoport, 2012).

همگنی یا ناهمگنی ادراک شده (ذهنی) مخاطبان در محیط ساخته شده بومی

با ادراک ذهنی تعاملات انسان و محیط، همگنی (Homogeneity) یا عدم همگنی (Heterogeneity) قابل دریافت است. این موضوع از لحظه حضور و انتخاب تا سازماندهی محیطی خود را نشان می‌دهد. بدین معنا سازگاری (adaptation) و همساختی (congruence) در محیط منجر به ظهور همگنی می‌گردد. سازگاری از دیدگاه انسان‌شناسی به معنای تطابق انسان با محیط می‌باشد که می‌تواند به دو صورت زیستی و فرهنگی صورت پذیرد (Askari Khaneghah & Sharif Kamali, 2001: 246-247). محیط باید شایستگی گروه‌های انسانی را دارا باشد و جنبه حمایت‌کنندگی خود را حفظ کند. بدین معنا می‌توان به همساختی بین محیط و بستر فرهنگی و روش‌های زندگی انسانی توجه نمود (Rapoport, 2012: 124-125). در تعاریف روش زندگی نیز به صورت ضمنی به سازگاری و به تبع آن همگنی ادراک شده (ذهنی) توسط مخاطبان اشاره شده است. زمیل تعریف روش زندگی را صورت‌هایی برای ایجاد توازن میان شخصیت ذهنی و زیست محیطی عینی می‌داند (Simmel, 1990: 463). آدلر به خلاقیت‌هایی برای کنار آمدن با محیط و محدودیت‌های آن و مهدوی کنی به الگوهای همگرا از رفتارهای درونی و بیرونی اشاره کرده‌اند (Mahdavi kani, 2008). سازگاری انسان با محیط پیرامون، در بستر فرهنگی در گذر زمان شکل تقریباً ثابتی به خود می‌گیرد و وجوه دیگر زندگی انسان (جهانبینی، ارزش‌ها و روش زندگی) را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Rafiepour, 2010: 178; Pahlavan, 2011: 19; Ashoori, 2010: 145). این موضوع سبب به وجود آمدن همگنی ادراکی و دریافت شده در محیط توسط مخاطبان می‌شود. محله‌های همگن با تایید داده‌های تاریخی و باستان‌شناختی در طول تاریخ حضور دائمی داشته‌اند و مورد توافق و تأیید اکثریت صاحب‌نظران بوده‌اند. با وجود تفاوت شاخص‌های همگنی گروه‌ها در مکان‌ها و زمان‌های گوناگون، می‌توان به مذهب، طبقه، نژاد، مکان اولیه، خویشاوندی، زبان، تحصیلات، مجموعه علائق، شغل، سن و ... به عنوان متغیر حاصل از مکان‌های همگن، و روش زندگی به معنای انتخاب چگونگی بهره‌برداری از منابع، پرورش کودکان، عادات غذایی، الگوهای زمانی و ... به عنوان مهمترین متغیر در تعریف همگنی اشاره کرد. با این وجود همگنی، مجموعه‌ای از پیش تعیین شده از متغیرها نبوده و یک تعریف ذهنی از سوی مردم (perceived homogeneity) است (Rapoport, 1980: 71-72). این مساله نیز قابل طرح است که وقتی، فرآیندهای طبیعی انتخاب بر اساس همگنی درک شده متوقف می‌شوند، همگنی به صورت مصنوعی ایجاد شده، مطلوبیت کمتری دارد (Pettonet, 1972). این نوع از همگنی ممکن است بر اساس شاخص‌های تحمیلی و قراردادی شکل گرفته و به خوبی آنها عمل نکند. برای تبیین همگنی در محلات و محیط‌های ساخته شده بومی، توجه به مقیاس و تبیین ارتباط میان گروه‌های اجتماعی در عرصه‌ها و محلات ضروری است. برپایه پژوهش‌های انجام شده درباره شهرها در می‌یابیم که آنچه به عنوان محله کوچک از آن یاد می‌کنیم، می‌تواند به عنوان یک واحد همگن در نظر گرفته شود. مرزهای اطراف چنین محوطه‌هایی از اهمیت فراوانی برخوردارند. همچنان که طبیعت گروه‌های منطبق بر عرصه‌های همجوار این گونه هستند. به طور معمول چنین گروه‌هایی به لحاظ منطقی باید در سبک زندگی و ادراک همگنی بسیار به یکدیگر نزدیک باشند (Rapoport, 1980: 73). نکته دیگر اینکه اگر عرصه‌های خصوصی زندگی مردم مهیا باشد، بسیار بهتر با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند. اگر سیستم‌های فضایی بدون وجود این عرصه‌های امن در کنار یکدیگر قرار گیرند، مراوده آنها به حداقل می‌رسد. در حقیقت کنش متقابل را تنها می‌توان به عنوان مرحله‌ای از سیستمی بزرگتر از مجموعه کنش متقابل و خلوت فهمید. که هر یک از آنها برای تحقق دیگری ضروری است (Rapoport, 1976; Altman, 1975; kent, 2019).

تأثیر بسیاری دارد. طراحی محیطی جدید، تغییر محیط موجود، طرد یا ترک محیط‌های نامطلوب، نامناسب، غیر حامی یا دست و پاگیر (تحت عنوان فشارها) و نیز جستجو برای محیط‌های مطلوب، مناسب و حامی (تحت عنوان جاذبه‌ها) می‌توان نمونه‌هایی از این انتخاب‌ها بر شمرده. محیط‌ها تصمیم نمی‌گیرند بلکه در بروز رفتارهای خاص، شناخت و خلق و خواها، هم تسهیل کننده و هم بازدارنده هستند با این توضیح که بازدارندگی بیشتر از تسهیل کنندگی اثر دارد (Rapoport, 2012: 28-29).



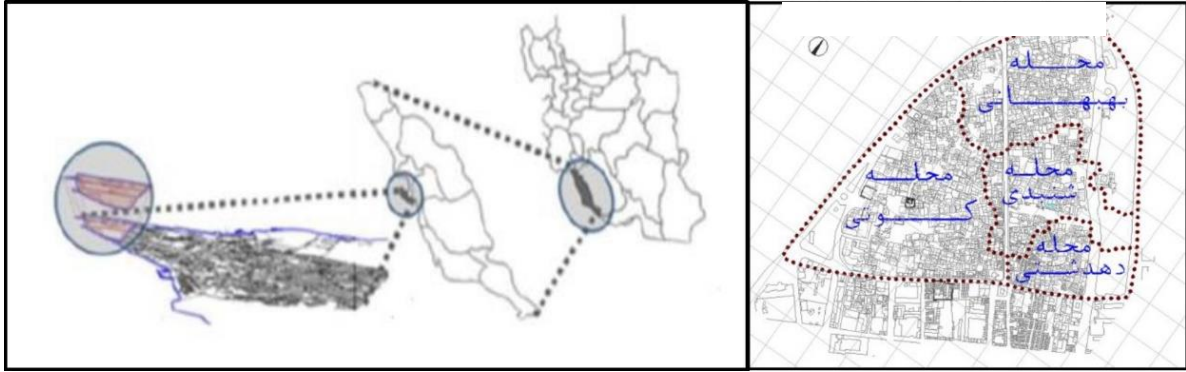
شکل (۱): چارچوب نظری تحقیق

عرصه‌های همگن باید مقیاس کوچک داشته و علاوه بر آن، مردم برای برقراری ارتباط باید دارای وجه اشتراکی باشند. مجاورت صرف، لزوماً منجر به برقراری ارتباط نمی‌شود. لزوم همگنی در عرصه‌ها این است که مردمان عرصه‌های مجاور نباید بسیار از یکدیگر متفاوت باشند و برای آنکه کنش متقابل رخ دهد، باید فضاهایی که می‌توان آن‌ها را عرصه‌های خنثی نامید (عرصه‌هایی که ذهنی تعریف شده و بر اساس کاربرد و نشانه‌ها، متغیر فرهنگی هستند)، وجود داشته باشند همانند اغلب پارک‌ها فضاهای خرید، سوپرمارکت‌ها، فضاهای کاری، مدارس و غیره... مفهومی که در فهم یک موقعیت خنثی و مکان‌های خنثی کمک می‌کند، مطالعه سیستم خانه- سکونتگاه‌ها (house- settlement) است. این سیستم، به همراه مقیاس مناسب عرصه گروه‌هایی که به لحاظ ذهنی یکدیگر را همگن تعریف می‌کنند، میزان کنش متقابل را به حداکثر خواهد رساند (Rapoport, 2016). در ادامه بحث به بررسی بافت قدیم بوشهر به عنوان یک سیستم خانه- سکونتگاه بومی و تبیین سازگاری و همگنی محیط و روش زندگی می‌پردازیم.

یافته‌ها

مطالعه موردی: بافت قدیم شهر بوشهر

بندر بوشهر در جنوب ایران و در حاشیه خلیج فارس قرار گرفته است. سه طرف این بندر، دریا و از یک طرف به خشکی متصل است. بافت تاریخی بوشهر در شمالی‌ترین بخش بوشهر قرار گرفته و تاریخ ساخت آن به دوره نادرشاه افشار برمی‌گردد. این محدوده از بافت‌های ارزشمند معماری بومی ایران است که در تطابق کامل با اقلیم منطقه، فرهنگ و شیوه زندگی مردمان آن شکل گرفته است. بافت بوشهر واجد ویژگی‌های فوق العاده معماری از قبیل: کوچه‌های باریک، ساختمان‌های بلند، بالکن‌های پیش‌آمده در گذرها، فرم‌های خوانا و روشن، جهت‌گیری واحدهای مسکونی به طرف دریا است. ارتفاع هماهنگ بناها، تکرار بازشوهای مشابه و شناسیر سبک چوبی در زمینه سفید نماهای بندر، سیمای بی نظیر این شهر ایرانی را خلق کرده‌اند، سیمایی که با برون‌گرایی اقلیمی و درون‌گرایی فرهنگی و زیستی و در اثر تبادل فرهنگی با مللی که با آنها در ارتباط بوده حال و هوایی هندی آفریقایی نیز یافته است (Coulivand, 2002: 59). بندر بوشهر در دوره قاجار از چهار محله شنبندی، بهبهانی، کوتی و دهدشتی تشکیل شده که مؤسسان آن‌ها عمدتاً تجار مهاجر (مانند بهبهانی و شنبندی و کازرونی) و نیز شخصیت‌های (سیاسی شیخ سعدان) بودند که هویت قومی و به تبع آن روش زندگی ساکنان نقش مهمی را در این تقسیم‌بندی داشته است (Kanin, 2008).

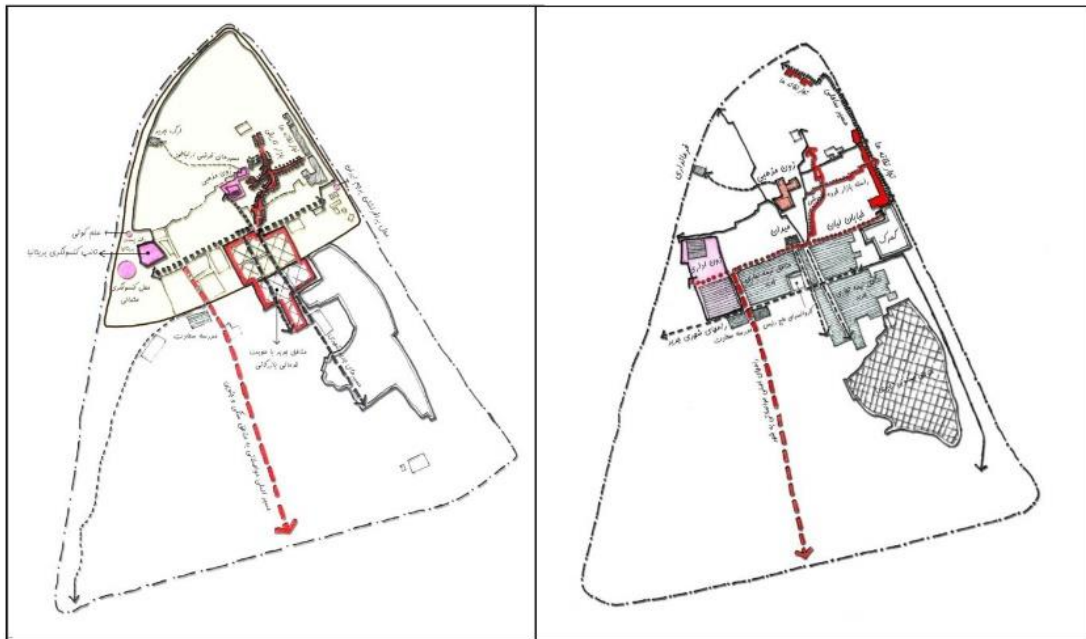


شکل (۲): محلات بافت قدیم بوشهر منبع: طرح تفضیلی بافت قدیم بوشهر

شکل (۳): موقعیت بافت قدیم در شهر و استان

روند تغییرات کالبدی و سیستم فضایی در معماری بومی بافت قدیم بوشهر

بوشهر تا زمان نادرشاه افشار روستای ماهیگیری کوچکی بود. با شکل‌گیری نیروی دریایی ایران در خلیج فارس توسط نادرشاه افشار، در دهه‌های ابتدایی قرن ۱۲ هجری قمری، بندر بوشهر بیش از پیش مورد توجه واقع شد. در این دوره حصارگری در جنوب بافت کشیده و لنگرگاه (گمرک) در قسمت شرقی شبه جزیره قرار گرفت. تنها دروازه شهر در کنار راهی ساخته شد که بوشهر را به ریشهر (در جنوب شبه جزیره) متصل می‌کرد. در دوره قاجار گسترش شهر عمدتاً در محدوده داخلی حصار بود. به طور کلی تا اوایل دوره پهلوی اول، تغییر خاصی در کارکرد و منظر بافت قدیم شکل نگرفته و شهر به صورت کاملاً سنتی به حیات خود ادامه می‌دهد. شکل (۴) در سال ۱۲۳۵ هجری شمسی بنا به دلایل زیباسازی بافت، امنیت در مقابل آتش‌سوزی و تغییر نقش بندر بوشهر از بندر عبوری شناورها به بندری ترانزیتی (بیشتر کارگذاری حمل و نقل تا تجارت صرف)، از بین رفتن خود مختاری بندر (بافت قدیم) در قرن ۱۹ و کاهش دخالت سیاسی در امر تجارت باعث توسعه شهر به سمت جنوب حصار شد و حصار شهر معنی کالبدی خود را از دست داد و فقط قلعه‌هایی (در زمان ناصرالدین شاه به حصار اضافه شده بودند) از آن باقی ماند (Floor, 2008). در دوره پهلوی اول بقایای حصار به همراه برج‌ها و دروازه ورودی آن به طور کامل برداشته شده و در محل حصار و امتداد آن، خیابان لیان و در محل دروازه، میدان انقلاب (ششم بهمن سابق) احداث می‌شود.



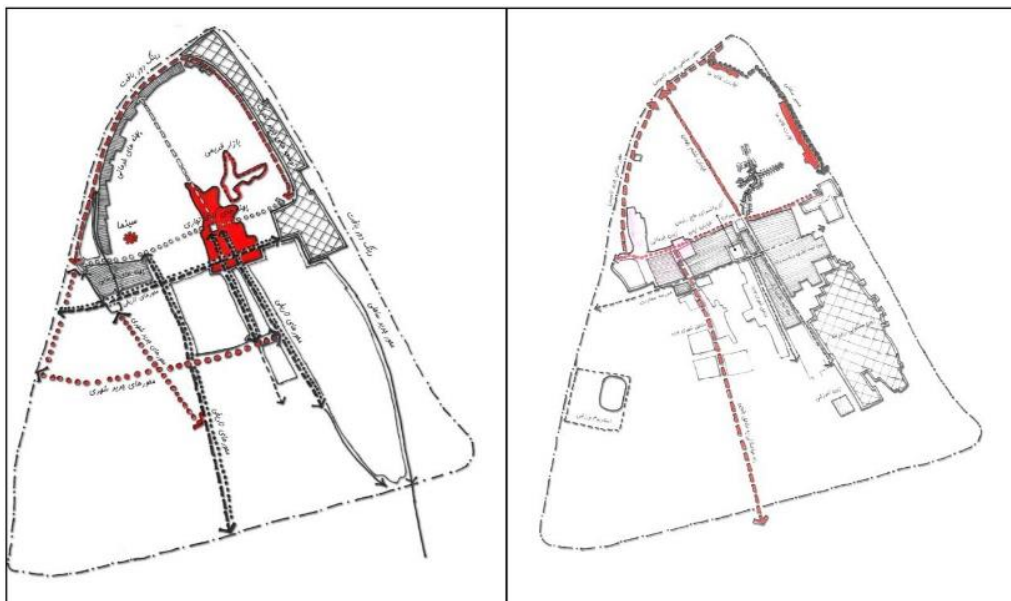
شکل (۳): ساختار شهر تا سال ۱۳۰۰ ه. ش. منبع: مهندسین مشاور طراحان راوندشهر

شکل (۲): ساختار شهر ۱۳۳۴ ه. ش. منبع: مهندسین مشاور طراحان راوندشهر

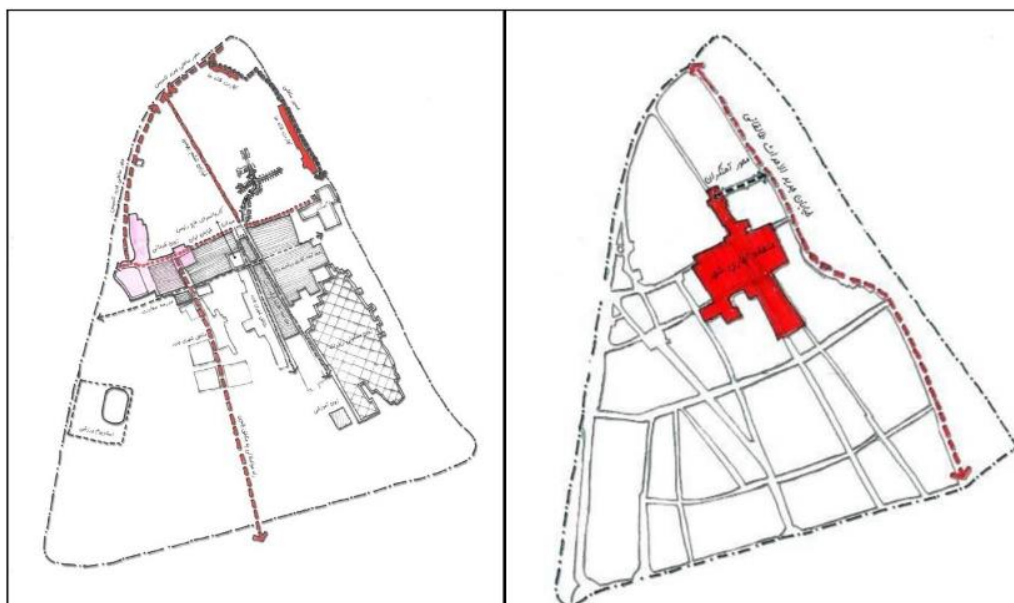
با احداث خیابان انقلاب (ششم بهمن سابق) در سال ۱۳۴۱ در امتداد شمال و جنوب، بافت یکپارچه شهر به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شد. با این خیابان کشی، بناها و عرصه‌های متعددی تخریب می‌شوند. در سال ۱۳۴۵ بخش حاشیه‌ای بندرگاه قدیمی بوشهر (بخش مهمی از هویت و بافت محله‌های قدیم) به طول ۸۰۰ و عرض ۶۰ متر کاملاً تخریب گردید. از دیگر اتفاقات تأثیرگذار بر بافت در این دوره، احداث بازار فعلی بوشهر و سایر مناطق تجاری در حد فاصل خیابان‌های لیان و شهدا می‌باشد که از جمله آن‌ها می‌توان به بازار میوه‌فروش‌ها، ماهی‌فروش‌ها و بازار صفا اشاره کرد. در همین راستا به تدریج در بدنه‌های خیابان‌های انقلاب، نواب، حافظ و نادر، مراکز خرید، بانک و سایر کاربری‌های جدید نیز شکل می‌گیرند (Shias & Vali Arab, 2017). در پی گسترش شهر و ایجاد مناطق نوساز، برخی از ساختمان‌های اداری در این بخش‌ها استقرار می‌یابند و بیشتر اهالی قدیمی بافت که طی سالیان دراز و از نسل‌ها قبل در آن ساکن بودند کم‌کم بافت را ترک و در محلات نوساز ساکن می‌شوند. این پدیده اولین موج مهاجرت ساکنان اصلی بافت به خارج از آن بود. در ادامه با وقوع جنگ بین ایران و عراق، سیل مهاجرت از مناطق جنگ‌زده آغاز شد. بافت قدیم بوشهر به دلیل وجود خانه‌های متروک در آن و همچنین پایین بودن اجاره محل اسکان تعداد زیادی از مهاجران شد که عامل مهمی در افزایش یافتن سرعت فرسودگی محلات و بناهای بافت شد شکل‌های ۶ و ۷ بخش دیگری از تغییر و تحولات در سال ۱۳۶۲ صورت گرفت. در این مقطع زمانی قسمتی از بازار قدیمی آهنگران که در بخش شرقی بافت واقع شده بود، توسط شهرداری بوشهر به قصد احداث خیابانی (خیابان آیت الله بلادی) در امتداد راسته بازار تخریب شد. در اثر این اقدام برخی از باارزش‌ترین بناهای بافت از بین رفته و ارتباط فضایی بافت مختل و سازمان فضایی بافت دچار آسیب‌های جبران‌ناپذیری شد. در سال ۱۳۶۳ طرح توسعه بندر به مرحله اجرا درآمد. در روند اجرای این طرح، بار دیگر بخش اعظمی از قسمت شرقی بافت که شامل فضاهایی از محلات بهبهانی، شنبیدی و دهدشتی بود به همراه مجموعه‌های مسکونی و عمارت‌های واقع در آنها تخریب و به محوطه بندر افزوده شد. پدیده دیگری که در این زمان نمود بیشتری یافت، توسعه بافت جدید و ساخت محلات نوساز بود. با افزایش روند ساخت و سازهای جدید و گسترش محلات نوساز از یک سو و عدم توجه و رسیدگی مسوولین وقت به بافت از سوی دیگر موجب به حاشیه رانده شدن بافت شد. این امر اهالی قدیمی و اصیل بافت را به ترک آن و مهاجرت به محله‌های جدیدساز ترغیب کرد و بجای آن‌ها مهاجرینی که علاقه و مسوولیتی در قبال شهر و بافت نداشتند جایگزین شدند که این پدیده روند فرسایش بافت را سرعت بخشید. اواسط دهه ۱۳۷۰ نقطه عطفی در نحوه نگرش (کاهش مداخلات و تخریب‌های مشابه) به بافت بود که تا کنون نیز ادامه دارد. توسعه گمرک و از بین رفتن بخش ارزشمند دیگری از بافت و تخریب بازار آهنگران احداث خیابانی با همین نام که باعث گسست شدید فضایی در بافت شد و طرح ایجاد محور کوتی با اهداف روان بخشی در بافت تاریخی و احداث خیابان طالقانی در لبه بافت و رکود لبه فعال بافت تاریخی، از اقدامات این بازه زمانی بود. آخرین دوره تغییر و تحولات در دهه ۱۳۸۰ حادث شد که در سیمای داخلی و همچنین لبه‌های بافت تأثیر بسزایی داشته که بیشتر در جهت مرمت و احیا بافت صورت پذیرفته است. روند نوسازی‌های جدید به دلیل اینکه نتوانستند خود را با روحیه بافت هماهنگ کنند، بیشترین آسیب منظری را به بافت وارد کرده‌اند (Shias & Vali Arab, 2017: 38) شکل‌های ۸ و ۹.

روش زندگی متکی به دریا و تجارت در بافت قدیم بوشهر در گذشته

بوشهر به عنوان مرکز ثقل تبادلات بازرگانی ایران در سده‌های نخستین هزاره اول پیش از میلاد مسیح کانون جذب دیدگاه‌ها و تجربیاتی است که از کشورهای همجوار کسب نموده است. در این بین، نقش دریا زمینه را برای انتخاب روش زندگی و معیشت از طریق دریا و گمرک (تجارت و بازرگانی) و تبادلات فرهنگی و اجتماعی با دیگر کشورها فراهم آورده است. آئین‌های باران‌خواهی، نذر و نیاز، صیادی، تقدس آب، دریا و... و بسیاری از باورهای از یاد رفته دیگر نشان از غنای فرهنگ این دیار در میان اعصار گمشده و افسانه‌های متمادی و تودرتو بوده که منابع شناختی ما از درک منشاء هر کدام و توجیه و تفسیرشان بی‌گمان عاجز است. عقاید و باورهایی که سینه به سینه از اجداد و نیاکان به عصر حاضر کشیده شده‌اند (Shias & Vali Arab, 2017).



شکل (۴): ساختار فضایی بافت قدیم بوشهر ۱۳۴۳ ه. ش منبع: مهندسین مشاور طراحان راوندشهر
 شکل (۵): ساختار فضایی بافت قدیم بوشهر ۱۳۵۲ ه. ش منبع: مهندسین مشاور طراحان راوندشهر



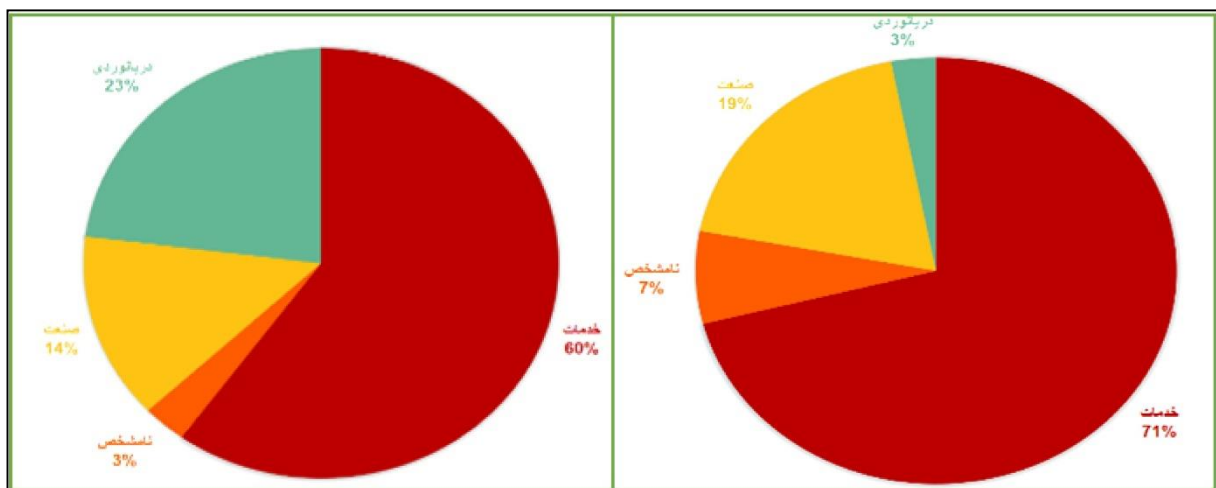
شکل (۹): ساختار فضایی بافت قدیم بوشهر ۱۳۶۲ ه. ش. منبع: مهندسین مشاور طراحان راوندشهر

حرفه‌ی اصلی ساکنان بوشهر تجارت، ماهیگیری، راهنمای شناورها و دریانوردی بود. این جمعیت از گروه‌های اجتماعی ناهمگنی تشکیل می‌شد (اقوام و ادیان مختلف با زبان‌ها و گویش‌ها و نحوه پوشش متفاوت). وجود وحدت در عین کثرت اجتماعی، باعث شد تا تجار و همچنین برخی از سرمایه‌گذاران خارجی، احساس امنیت و آرامش کنند و به طور فعالی در حیات اقتصادی و به خصوص تجارت خارجی بوشهر ایفای نقش نمایند. چنین محیط امنی در خرمشهر، لنگه و بندر عباس وجود نداشت و یا بسیار کم بود. فلور تأکید می‌کند که مثلاً در بندرعباس تا سال‌ها، هیچ جامعه‌ی خارجی یا اقلیت مذهبی ساکن نبوده است (Floor, 2008). دریا در کنار بافت، از دیرباز نه تنها فقط محل تجارت، سیاست، سیاحت و امرار معاش بوده بلکه نقطه تلاقی با آداب و سنن مختلف نیز بوده است. از دلایل اصلی رونق گرفتن بافت در گذشته، بالاخص دوران افشاریه و تاحدودی زنده به همگنی و حضور اقوام مختلف با فرهنگ‌ها و ادیان مختلف بود. این رونق و حضور پذیری مردم را می‌توان به همگنی بین روش زندگی (امرار معاش از طریق دریا و

دریا نوردی و فرهنگ برگرفته از همنشینی اقوام مختلف)، دریا (به عنوان قوی ترین مؤلفه محیطی اثر گذار)، گمرک (لنگرگاه: رونق تجارت و بازرگانی و ارتباط با نقاط مختلف جهان و جاذبه ای برای تجار و بازرگانان) و معماری بافت قدیم (در مقیاس خوردخانه ها) و مقیاس میانه (محله ها) و مقیاس کلان (کل بافت)) دانست.

معماری بومی بافت قدیم بوشهر در حال حاضر و شیوه زندگی ساکنین

توسعه فیزیکی هر مجتمع زیستی بنا به نیاز خود که اصلی ترین آن ازدیاد جمعیت و نیازهای خدماتی است امری است بدیهی، اما شکل و چگونگی توسعه و تغییر مورد بحث است. مفهوم کل یکپارچه بافت قدیم بوشهر، با تاسیس گمرک و توسعه های شهری و احداث مناطق نظامی در بین سال های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ روبه کاستی نهاد. مجموعه بندرگاه و زون تجاری بازرگانی مجاور آن (شامل تجارتخانه ها و باراندازها و کاروانسراها) که بندرگاه را به بافت مسکونی پیرامون آن گره می زد کاملاً از بین رفته است. محورهای اصلی تاریخی از بین رفته و محورهای جدیدی بز اساس وضع موجود پدید آمده است معماری بافت تاریخی از سال های دور تا دوره های متأخر (دهه ۶۰) علاوه بر عملکرد مسکونی سه عملکرد تجاری و اداری و خدمات بازرگانی را در دل خود داشته است که با توسعه و مداخلات زیادی که انجام شده این عملکردها حذف یا تغییر ماهیت داده اند (Rahvandshahr Designers, 2012). با توجه به تغییرات سریع در روش زندگی، امروزه بافت تاریخی و ارزشمند بوشهر، پویایی و سرزندگی گذشته را دارا نمی باشد و مطابق تحقیقات انجام شده دفاتر مشاور و محققان، تمایل و حس رضایتمندی زندگی در بافت در مردم شهر، بسیار پایین است. سیستم های فضایی خانه ها و بافت به شکل گذشته پاسخ گوی نیازها و روش زندگی جدید و ماشینی نیست. پیشرفت روزافزون تکنولوژی، حضور ماشین ها، کارخانه ها، نحوه ارتباطات، مسایل اقتصادی و بالا بودن هزینه مسکن، رونق یافتن بندرهای تجاری دیگر و تاسیس خط راه آهن بندرعباس و... باعث شد که حضورپذیری انتخابی مردم در بافت پایین بیاید. با تاسیس کارخانه های ریسندگی و بافندگی، گلیم و حصیربافی در خارج از بافت در سطح شهر بوشهر، ساکنین رو به سمت کار و بیمه شدن در این کارخانه ها آوردند. هر چند ماهیت کار دریانوردی هیچوقت در بوشهر از بین نرفته و هنوز ادامه دارد اما این تغییرات باعث بر هم خوردن درک همگنی و سازگاری روش زندگی و محیط مصنوع در بافت تاریخی و ارزشمند بوشهر شده است. نقش دریا در زندگی امروز مردم بوشهر و به خصوص ساکنین و چرایی استفاده از آن در حال تغییر است. در گذشته به دلیل ارتباط و توجه وسیع به این بندر، کشتیرانی، تجارت، دریانوردی، ماهیگیری و حتی در جهت سیاحت و نیز معماری بسیار نقش بازی کرده است. تغییر روش زندگی مردم و ایجاد منابع درآمدی دیگر مانند: کارخانه ها، سازمان های اداری، نیروگاه ها و.... و تغییر شغل منجر به انتخاب مکان زندگی دیگر شده است شکل های ۱۰ و ۱۱.



شکل ۷: توزیع نسبی شغل بر حسب بخش های فعالیت در سال ۱۳۹۵ تباطلی شکل ۸: توزیع نسبی شغل بر حسب بخش های فعالیت در سال ۱۳۸۵

در کنار بافت تاریخی و دریا باعث حضور ساکنان و مهاجران و به طور کلی مخاطبان با دریافت ادراکی و ذهنی از محیط بوده است. گمرک، روز به روز بزرگ تر و صنعتی تر شده است، اما امروزه رونق گذشته در بافت تاریخی و استقبال برای سکونت و زندگی کمتر است. با توسعه بنادر نفتی جدید در طول نوار ساحلی خلیج فارس، بنادر سنتی رونق پیشین خود را از دست دادند. چرا که بنادر جدید مبتنی بر حداقل فاصله تا حوزه های نفتی، مزیت های بسیاری از جمله صرفه جویی در هزینه جابجایی، تفکیک از حوزه های زیستی و تخصصی شدن بنادر را در همراهی با خود دارند. در نتیجه چنین وضعیتی، نادری که از اسکله به شهر بسط یافته اند، ظرفیت های پیشین را از دست می دهند. در چنین مواردی ایجاد جاذبه های تجاری یکی از شیوه های رونق بخشی به چنین موقعیت هایی در جغرافیای اقتصادی محسوب می شود. بر اساس چنین رویکردی بود که با تصویب ۲۰ درصد بخشودگی تعرفه ی گمرکی بوشهر به ناگاه با استقبال گسترده ی تجاری مواجه شد. عرصه ای وسیع برای واردات که نقدینگی تحصیل شده از بنادر نفتی را تبدیل به کالاهای مصرفی وارداتی می کرد. این ایده ی سوداگرانه که با پرداخت چنین یارانه ای مزیت یافته بود، بارانداز تجارت خانه های سنتی بوشهر را بدل به گمرکی وسیع ساخت که فعال ترین، وسیع ترین و کارا ترین جبهه ی ساحلی بوشهر را به خود اختصاص داد. زمین ها خریداری شد و ۱۱ عمارت تاریخی تخریب گشت و دیواری به طول بیش از یک کیلومتر بافت ارگانیک قدیم را از اندام ساحلی اش جدا کرد.

تخلیه بافت قدیم شهر از ساکنان بومی و ادارات دولتی و جایگزینی آن توسط مهاجران غیربومی و به ویژه جنگ زدگان از روستاهای خوزستان طی دوران جنگ ایران و عراق، نبود انگیزه و توانایی مالی ساکنان جدید در حفاظت از بناها، مداخلات کالبدی، توسعه حساب نشده شهر و مدرن گرایی، شهرنشینی، پیشرفت تکنولوژی و تغییرات روش زیست و معیشت، از جمله عواملی هستند که آسیب جدی را به بافت قدیم بوشهر وارد کرده و این بافت در حال از دست دادن کارایی خود است. به این صورت که امروزه معماری بافت و معنای ذهنی و ادراکی از محیط و روش زندگی مردم، و ادراک همگنی بین این مفاهیم را القا نمی کند، هر چند قدم هایی برای بهبود از طریق تزریق کاربری های جدید و مرمت و معماری هم سو با گذشته را شاهد هستیم اما معنایی که کالبد و سیستم های فضایی در معماری بافت قدیم باید به نیازهای امروز بدهد و باعث شور و نشاط و استقبال عمومی برای سکونت شود، دیده نمی شود. این موضوع را از روند کاهشی جمعیت در سال های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ به دلیل مهاجرت افراد ساکن و قدیمی در بافت و روند افزایشی جمعیت دهه های بعدی به دلیل مهاجرت افراد با سطح درآمدی پایین می توان مشاهده کرد. تراکم نفر در واحد مسکونی به دلیل فرسودگی بناها، تغییر نوع روش زندگی جوانان (با توجه به درصد زیادی از جمعیت) و ایده آل های آنان، بالا رفتن سن ازدواج و سیاست های کنترل جمعیت روبه کاهش گذاشته است. نرخ بی سوادی در بین زنان و مردان از بقیه نقاط شهر بالاتر رفته است (Rahvandshahr Designers, 2012). معماری بافت قدیم بوشهر به دلیل افتادگی از توسعه های شهری (محدودیت از شمال و شرق و غرب به دریا و توسعه از جنوب) دارای سیستم فضایی جدا از سیستم های فضایی قسمت توسعه یافته است. این عدم سازماندهی فضایی یکپارچه بین بافت قدیم و جدید سبب از بین رفتن انسجام عینی و ذهنی بین بافت قدیم و بافت جدید شده است که نتیجه آن عدم همگنی ادراکی و ذهنی مخاطبان است.

نتیجه گیری

شکل گیری محیط ادراکی و ذهنی کاملاً دلخواه نیست. این محیط تحت تأثیر محیط بیرونی ایجاد می شود. محیط هایی که به مردم در ساخت محیط های مناسب در ذهنشان یاری می رساند و منطبق بر تصورات آنان و حامی سبک زندگی مردم و فعالیت هایشان است (Rapoport, 1980: 75). این رابطه و به عبارتی همگنی ادراک شده در محیط پیش بینی پذیری را افزایش داده و میزان اطلاعات دریافتی از محیط را کاهش می دهد و به این ترتیب باعث کاهش تنش ها و فشارهای روانی و اجتماعی می شود. شرایط درست عمل کردن بسیاری از مکانیسم های دفاعی، روانشناختی، فرهنگی و... را فراهم و شرایطی را مهیا می کند که معناها مفروض پنداشته شوند و باعث وضوح هویت مکانی می شود. فهم زبان بدن، لباس، رفتار و نشانه های محیطی در ارتباط با قوانین و موقعیت ها

و زمینه‌های مناسب را ساده‌تر می‌کند. همگنی ذهنی منجر به توافق درباره کیفیت محیطی و بنابراین باعث کاهش تضادها در مورد استانداردها می‌گردد. امکان خود کنترلی را فراهم کرده و بهره‌گیری از قوانین و کنترل‌های غیررسمی را نسبت به قوانین رسمی افزایش می‌دهد. این امر موجب همکاری، مشارکت و برقراری ارتباط نزدیک شده و متضمن انعطاف‌پذیری در محیط مصنوع است. در مواقع تغییرات فرهنگی حمایت‌های متقابل را فراهم می‌کند و فشارهای محیطی از طریق به اشتراک گذاشتن نمادها، زبان، غذا، جشن‌ها، مناسک و مذاهب، خانواده و خویشاوندی می‌کاهد. حمایت متقابلی که از طریق بهره‌برداری از این نهادها حاصل شده است، به بقای گروه‌های فرهنگی کمک می‌کند و باعث رضایتمندی سکونت‌گروه‌های مهاجری که به مکان جدیدی مهاجرت کرده‌اند، می‌شود (Ehrlich, 1971; Eidt, 1971). باید مدنظر داشت که این اثرات برای گروه‌های مختلف، بر حسب میزان فشار و سرعت تغییرات و اینکه گروه به مکان وابسته است یا نه، متفاوت خواهد بود. وجود تعداد فراوانی از محدوده‌های همگن، گزینه‌های انتخاب در مقیاس معماری محلات و شهر را افزایش می‌دهد و موجب شکل‌گیری یک هویت منسجم می‌شود. ایجاد ویژگی‌های پایدار و تفاوت‌های قابل توجه در میان عرصه‌ها با وجود پیچیدگی، بی‌نظمی ایجاد نمی‌کند. علاوه بر این وجود این عرصه‌های متمایز قابل ادراک، به گروه‌های اجتماعی گوناگون و افراد عضو آن در کسب هویت اجتماعی یاری می‌رساند. معماری بومی در بافت قدیمی در شهرها نشان دهنده نظام اجتماعی خاصی است که در قدیم وجود داشته است. این مکان‌ها از اوضاع طبیعی، اقلیمی و سرزمینی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تأثیر گرفته و خود را با شرایط زمانی و مکانی وفق داده است. در بررسی معماری بافت قدیم بوشهر، علت عدم دریافت همگنی ذهنی از محیط در حال حاضر در عدم هماهنگی شیوه زندگی و محیط طبیعی و محیط مصنوع (معماری بومی بافت) می‌باشد. آشفتگی و ناکارآمدی شبکه ارتباطی، بی‌هویت شدن بافت فرسوده در مقابل زندگی مدرن، کیفیت نامناسب بناها در بافت، عدم هماهنگی بافت با نیازهای جدید کاربران، عدم خدمات رسانی در زمان بحران همگی از عوامل این امر هستند. برای ارتقای همگنی ادراکی در محیط، طراحان و برنامه‌ریزان شهری باید در ایجاد محیط‌های مناسب و ماندگار در ذهن مردم بکوشند. محیط‌هایی که مردم به آن تمایل دارند، و منطبق بر تصورات و آرمان‌های آنهاست. تنها چنین محیط‌هایی، حامی سبک زندگی مردم و فعالیت‌هایشان است و ماندگاری و پایداری در محیط را ضامن خواهد بود. برای رونق و حضورپذیری مردم در بافت قدیم بوشهر، باید نقش محیط طبیعی خصوصاً دریا، به عنوان اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری بافت تاریخی در گذشته و عوامل متأثر از آن و همسازی آن با شیوه‌های زندگی امروز را مورد توجه قرار داد. می‌توان از طریق راه حل‌ها و الگوهای کارساز بافت قدیم را به رونق گذشته برگرداند. هر جا که رسیدگی و مرمت و معماری همراه با ادغام کاربردی متناسب با روش زندگی امروزی مخاطبان و ادراک همگنی محیطی باشد، انگیزه مردم برای حضور و حتی ساکن شدن در این بافت ارزشمند به خوبی دیده می‌شود. این امر زندگی سالم و روان را در محیط تضمین می‌کند.

منابع

- Alexander, Ch. (2012). The phenomenon of life: an essay on the art of building and the nature of the universe, c2002. (Sirus Sabri, R & Akbari, A). Tehran: Parham Naghsh Publications. [Persian]
- Allsopp, B. (1977). A Modern theory of Architecture. Routledge & Kegan Paul.
- Alpago Novello, A (2005). Vernacular Architecture - Introducing Vernacular Architecture, Its Meaning and Current Perspectives. (Sadat Afsari, A.M). Space Science and Cultural Institute, Second Edition. [Persian]
- Altman, I. (1975). The Environment and Social Behavior: Privacy, Personal Space, Territory, and Crowding. Brooks/Cole Pub. Co.
- Ashoori, D. (2010). Definition and concept of Freemasonry. Tehran: Agah Publications. [Persian]
- Askari Khaneghah, A. & Sharif Kamali, M. (2001). General Anthropology. Tehran: Organization for the Study and Development of Humanities Textbooks (Samt). [Persian]
- Asquith, L. & Vellinga, M. (Eds.). (2006). Vernacular architecture in the 21st century: Theory, education and practice. London and New York: Taylor & Francis.

8. Baker, G. H. (1996). Design strategies in architecture: an approach to the analysis of form. Taylor & Francis.
9. Bourdieu, P. (1984). Distinction: a social critique of the judgment of taste. (Nice, R). New York: Routledge.
10. Bourdieu, P. (2000). The Historical Genesis of Pure Aesthetics. (Farhadpour, M.). Philosophical Quarterly of Organon, 17, 166-147. [Persian]
11. Bourdieu, p. (2001). Raisons pratiques: sur la theorie de l'action. (Mardiha, M.). Tehran: Naghsh and Negar Publications. [Persian]
12. Brent, B. & Zeisd, J. (1970). Social Research and Design: Applications to Mass Housing in Gray Moore ed. Emerging Methods. Environmental Design and Planning. Cambridge Mass: MIT Press, 239 – 246
13. Bronner, S. J. (2006). Building tradition: control and authority in vernacular architecture. In Vernacular Architecture in the 21st Century (pp. 41-63). Taylor & Francis.
14. Brunskill, R. W. (2000) [1978]. Illustrated Handbook of Vernacular Architecture (4th ed.). London: Faber and Faber. ISBN 0-571-19503-2.
15. Chaney, D. (2002). Lifestyles. Rutledge. London
16. Coulivand, A. (2002). Spatial-Physical Properties of Bushehr Old Texture. Abadi Quarterly, 36, 60-57. [Persian]
17. Eehrich, A.S. (1971). History, Ecology and Demography in the British Caribbean: An Analysis of East Indian Ethnicity. Southwest J. Anthropol, 2, 166-180.
18. Eidt, R.C. (1971). Pioneer Settlement in Northeast Argentina. University of Wisconsin Press. Madison.
19. Falamaki, M. M. (2005). Vernacular Architecture, Tehran: Space Science and Culture Institute, Second Edition. [Persian]
20. Fathi, H. (2003). Architecture for People. (Ashrafi, A). Tehran: Art University, Tehran. [Persian]
21. Fazeli, N. (2003). Modernity and Housing (Ethnographic Approach to the Concept of Home, Rural Lifestyle and Its Modern Developments). Iranian Journal of Cultural Research. 1 (1), 25-63. [Persian]
22. Floor, W. (2008). The rise and fall of Bushehr. (Zanganeh, h). Tehran: Tolume danesh. [Persian]
23. Giddens, A. (2013). Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age. John Wiley & Sons.
24. Hendry, L. B. (2002). Leisure and youth lifestyle. (Molla Nazar, M. & Faramarz Kekoli Dezfuli, F.). Tehran: National Youth Organization Publications. [Persian]
25. Holm, I. (2006). Ideas and Beliefs in Architecture and Industrial design: How attitudes, orientations, and underlying assumptions shape the built environment. AHO.
26. Hourigan, N. (2015). Confronting Classifications-When and what is Vernacular Architecture? Civil Engineering and Architecture, 3(1), 24
27. Kanin, A. (2008). Geography of Bushehr Province. Tehran: Mirror Book Publications. First Edition. [Persian]
28. Kent, S. (2019). 14 The Cultural Revolution in Architecture. Culture-Meaning-Architecture: Critical Reflections on the Work of Amos Rapoport. Routledge.
29. Lash, S. & Urry, J. (1987). The End of Organised Capitalism. Cambridge: Polity press.
30. Lawrence, R. J. (2006). Learning from the vernacular: Basic principles for sustaining human habitats. In Vernacular Architecture in the 21st Century (pp. 128-145). Taylor & Francis.
31. Lesli, G. R., Larson, R. f. & Gorman, B. L. (1994). Introductory Sociology. Oxford Un. Press.
32. Li, Z., (2013). The influence of tourism on the sustaining of vernacular architectural tradition embodied in the Bai and Naxi dwellings in Yunnan. Ph.d. thesis, (Unpublished), University of Huddersfield, England.
33. Mahdavi kani, M. S. (2007). The concept of style and its implication in social science. Journal of Cultural Research, 1, 199-230. [Persian]
34. Mahdavi kani, M. S. (2008). Religion and lifestyle. Tehran: Imam Sadegh University Press. 2d ed. [Persian]
35. Mallgrave, H. F. (2005). Architectural Theory: Volume I-An Anthology from Vitruvius to 1870. Wiley-Blackwell.
36. Mckee, J. B. (1969). Introduction to Sociology. Holt Rinehart & Winston Inc.
37. Memarian, Gh. H (2007). A Survey on the Theoretical Foundations of Architecture, Tehran: Soroush Danesh Publications. [Persian]
38. Nourmohammadi, S. (2009). Understanding the Nature of Architectural Space by Reflecting on the Similarity of Space in Indigenous Settlements. Ph.d. thesis, Unpublished, University of Tehran. [Persian]
39. Oliver, P. (1987). Dwellings: the house across the world. Phaidon.

40. Oliver, P. (1989). Handed down architecture. In J.-P. Bourdier & N. AlSayyad (Eds.), *Dwellings, Settlements and Tradition: Cross-Cultural Perspectives*, (pp. 49-75). Lanham: University Press of America.
41. Oliver, P. (1998). *Architectural Approach*. Encyclopedia of vernacular architecture of the world by Paul Oliver. Cambridge University Press.
42. Oliver, P. (Ed.). (1997). *Encyclopedia of vernacular architecture of the world (Vol. 3)*. Cambridge: Cambridge University Press.
43. Pahlavan, G. (2011). *Linguistics, discourses on culture and civilization, linguistics, politics and cultural development*. Tehran: Ghatreh Publications. [Persian]
44. Pétonnet, C. (1972). *Méthodologie ethnologique en milieu urbain: un groupe espagnol*. Paris: Cujas, pp.457-468.
45. Porter, T. (2004). *Archispeak: An illustrated guide to architectural terms*. Routledge.
46. Rafiepour, F. (2010). *The anatomy of society*. Tehran: Sherkat Sahami Enteshar. [Persian]
47. Rahvandshahr Designers, Consulting Engineers. (2012). *Comprehensive Historical and Cultural Studies of the Texture of Bushehr, Second Step: Scope of Organization, First Edition*. [Persian]
48. Rapoport, A. (1976). *The Mutual Interaction of People and Their Built Environment: A Cross Cultural Perspective*. The Hague Mouton Publishers.
49. Rapoport, A. (1980). Neighborhood heterogeneity or homogeneity. *The field of man-environment studies. Architecture et comportement= Architecture and behaviour Saint-Saphorin*, 1(1), 65-77.
50. Rapoport, A. (2009). *House form and Cultua*. (Afzalian, KH.). Tehran: Herfehe Honarmand. [Persian]
51. Rapoport, A. (2012). *Culture, Architecture and Design*. (Barzegar, M, & Yusuf Nia Pasha, M.). Sari: Chalphin Publishing. First Edition. [Persian]
52. Rapoport, A. (2016). *Human aspects of urban form: towards a man-environment approach to urban form and design*. Elsevier.
53. Rudofsky, B. (1965). *Architecture without Architects*, Doubleday and Company, Inc., Garden City, New York.
54. Rudofsky, B. (1977). *The prodigious buildersnotes toward a natural history of architecture with special regard to those species that are traditionally neglected or downright ignored*. (No. 723 R8).
55. Scheiner, J. & Kasper, B. (2003). *Lifestyles, choice of housing location and daily mobility The lifestyle approach in the context of spatial mobility and planning*. *International Social Science Journal*, 55(176), 319-332.
56. Seifter, R. H. Correll, M. R., Marani, G. F. & Brewer, G. L. (2015). *Designs for Living: Housesby Robert A.M. Stern Architects*. The Monacelli Press.
57. Shasti, Sh. & Flamaki, M. M. (2014). *The Relationship between Iranian Lifestyle and Housing; Based on Short-Term Community Theory and Theory of Strategy and Territorial Policy of Iranian Society*. *Journal of Interdisciplinary Studies in Humanities*. 23, 117 - 136.
58. Shias, M.& Vali Arab, M. (2017). *The Influence of the Sea on the Folk Culture of Bushehr*, *Journal of Kharazmi*, 15, 116 - 132. [Persian]
59. Simmel, G. (1990). *The Philosophy of Money*. (Bottomore, T. & Frisby, D. & Mengelberg, K.). Routledge. 2d ed.
60. Sobel, M. E. (1981). *Lifestyle and Social Structure: Concepts”, Definitions and Analyses*. New York: Academic Press.
61. Steadman, P. (2008). *The Evolution of Designs: Biological analogy in architecture and the applied arts*. Routledge.
62. Upton, D. (1983). *The power of things: Recent studies in American vernacular architecture*. *American Quarterly*, 35(3), 262-279
63. Uth, T. C. (1996). *Definitions of life style and its applications to travel behavior*. Extraído de: [www. i4.auc. dk/trg/td/papers/papers96/tr_og_ad/uth/uth. pdf](http://www.i4.auc.dk/trg/td/papers/papers96/tr_og_ad/uth/uth.pdf).
64. Veblen, T. (2007). *The theory of the leisure class*. (Ershad, F). Tehran: Ney Publications. [Persian]
65. Walker, J. L. & Li, J. (2007). *Latent lifestyle preferences and household location Decisions*. *J Geograph Syst*, 9:77–101.
66. Webster Online, Dic. (2004)